

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل سوم بر دیدگاه مشهور:

برخی استدلال کرده‌اند که تسلط و ید عدواني بر مال دیگری سبب می‌شود که آن مال با همه حیثیت‌هایش بر عهده آید که مجموع سه حیثیت آنست:

1- حیثیت شخصیه: که عین مال اخذ شده می‌باشد.

2- حیثیت طبیعی: طبیعت آن مال که در خارج مصادیق فراوان دارد، مثل يك كيلو گندم كلي که هم بر يك كيلو گندم اخذ شده و هم بر باقي موارد صادق است.

3- حیثیت مالیه: که ارزش مال اخذ شده می‌باشد، مثل این که يك كيلو گندم 500 تومان ارزش دارد. ادای دین و رفع ضمان به پرداخت مالی است که هر سه حیثیت را دارا باشد، بنابراین اگر عین مال موجود است، باید همان را بپردازد که در این صورت تمام حیثیات رعایت شده است (در صورتی که قیمت آن تغییر پیدا نکرده باشد) و اگر عین مال تلف یا متعذر شد حیثیت نخست (حیثیت شخصیه) ممتنع یا متعذر می‌شود اما دو حیثیت دیگر بر عهده گیرنده باقی می‌ماند. در این صورت اگر مثل آن مال موجود است باید بپردازد تا هم حیثیت طبیعی و هم حیثیت مالیه مراعات شده باشد و اگر مثل آن مال موجود نیست یا متعذر است، تنها جبران حیثیت مالیه باقی می‌ماند که با پرداخت قیمت آن مال، حاصل می‌شود. [1] به این دلیل اشکالاتی وارد شده است [2] لیکن مرحوم امام خمینی این دلیل را به گونه‌ای تقریب و بیان می‌کند که این اشکالات وارد نباشد، اگر چه خود در پایان اشکال دیگری را مطرح می‌کند. ایشان در مجموع چهار نکته را نسبت به این دلیل بیان کرده که هر نکته پاسخ به اشکالی می‌باشد. در ذیل به بیان اشکال‌ها و پاسخ‌ها می‌پردازیم:

اشکال اول: ظاهر دلیل این است که با گرفتن يك عین خارجی، سه حیثیت مستقل از هم بر عهده ضامن می‌آید یعنی سه اشتغال ذمه پدید می‌آید و بطلان این مطلب ضروری است. [3] پاسخ: مرحوم امام خمینی می‌گوید مراد از این که عین مال به همراه سه حیثیت آن بر عهده ضامن آمده به این معنا نیست که این حیثیت‌ها مستقل از هم باشند و در نتیجه چند اشتغال ذمه برای او پدید آمده باشد، بلکه همه این حیثیت‌ها با يك وجود موجود شده و به هم مرتبطند پس يك چیز که دارای حیثیت‌ها و خصوصیات مختلف است بر عهده ضامن آمده است.

اشکال دوم: اگر بخواهیم به تفکیک حیثیت‌ها ملتزم شویم انحصار آنها در سه مورد و به این صورت که با فقدان یکی (مثلاً حیثیت شخصیه) به دیگری (مثلاً حیثیت طبیعی) منتقل شویم وجهی ندارد بلکه باید همه حیثیت‌های ممکن در نظر گرفته شود یعنی در صورت امکان نسبت به هر يك از حیثیت‌ها نیز تفکیک صورت گیرد مثل اینکه با تعذر حیثیت شخصیه به حیثیت نوعیه و بعد از تعذر آن به حیثیت جنسیه قریبه و با تعذر آن به حیثیت جنسیه بعیده ملتزم شویم. [4] پاسخ: مرحوم امام خمینی پاسخ می‌دهد که حیثیت‌ها و خصوصیات که عرف برای مال در نظر می‌گیرد در این جا معتبر است نه حیثیت‌هایی که عقل بر می‌شمارد و عرف هم به همین سه حیثیت شخصیه، طبیعی و مالیه اکتفا می‌کند.

اشكال سوم: حيثيت ماليه لازم نيست كه با پرداخت قيمت جبران گردد، بلكه ضامن مي‌تواند متاع ديگري كه هم ارزش مال مأخوذ است بپردازد.[5] پاسخ: مرحوم امام خميني مي‌گويد مراد از ماليت: ثمن‌هايي است كه عقلاً اعتبار مي‌كنند و به حسب زمان‌ها و مكان‌ها متفاوت است نه اعم از ثمن و هر متاعي كه ماليت دارد، چرا كه عقلاً ماليت هر چيزي را با ثمن اندازه‌گيري مي‌كنند.

اشكال چهارم: عقل مي‌گويد كه طبيعي متكثر به تكثر افرادش است و هر فردي از بين برود طبيعي در ضمن همان فرد هم از بين مي‌رود يعني طبيعي موجود در ضمن فردي غير از طبيعي موجود از ضمن فرد ديگر است. در اين جا اگر حيثيت شخصيه مالي از بين برود، طبيعي‌اي كه در ضمن آن مال موجود شده بود نيز از بين مي‌رود، يعني دو حيثيت ديگر (طبيعيه و ماليه) هم از بين مي‌رود.[6]

پاسخ: مرحوم امام مي‌گويد كه بقاي حيثيت طبيعيه و ماليه در اينجا عقلي نبوده بلكه عرفي است و طبيعي در نظر عرف، شئ واحدي است كه با بقاي هر فردي از آن، باقي مي‌ماند. به ديگر سخن، عرف مي‌گويد اگر يك فردي از بين رفت در صورت وجود افراد ديگر، طبيعي موجود است. همين بقاي عرفي در استصحاب كلي قسم دوم و سوم پذيرفته است و اگر بقاي عقلي در نظر گرفته شود نبايد اين دو قسم استصحاب را پذيرفت، زيرا در اين صورت موضوع استصحاب از بين رفته و علم به حالت سابق نيست.[7]

[1]. ر. ك: ميرزا محمد حسين الغروي النائيني، منية الطالب في حاشية المكاسب، ج 1، ص 135، محمد حسين الإصفهاني، حاشية كتاب المكاسب، ج 1، ص 318 و الإمام الخميني، كتاب البيع، ج 1، ص 482.

[2]. ر. ك: محمد حسين الإصفهاني، حاشية كتاب المكاسب، ج 1، ص 318، و سيد محمد حجت كوهكمري، كتاب البيع، ص 188 - 186.

[3]. سيد محمد حجت كوهكمري، كتاب البيع، ص 187.

[4]. « إِنَّهُ لَا وَجْهَ لِحَصْرِ التَّفْكِكِ فِي الْجِهَاتِ الثَّلَاثِ الْمَذْكُورَةِ وَ التَّنْزُلُ بَعْدَ إِنْعَادَامِ وَاحِدَةٍ مِنْهَا إِلَى الْآخَرِ بِالْمَرَّةِ بَلْ لَوْ إلتزمنا بالتفكيك وجب تفكيكها لا محالة إلى الجهة النوعية والجهة الجنسية علي مراتبها من الجنسية القريبة والجنسية البعيدة إلى أن ينتهي إلى جنس الأجناس. والإلتزام بعد تعذر الجهة الصنفية بضمان الجهة النوعية وبعد تعذرهما بضمان الجهة الجنسية القريبة وبعد تعذرهما بضمان الجهة الجنسية البعيدة وهكذا لا التَّنْزُلُ بعد تعذر مجرد الجهة الصنفية إلى القيمة والإلتزام بضمانها دون الجهة الصنفية والجنسية » سيد محمد حجت كوهكمري، كتاب البيع، ص 187.

[5]. سيد محمد حجت كوهكمري، كتاب البيع، ص 187.

[6]. محمد حسين الإصفهاني، حاشية كتاب المكاسب، ج 1، ص 318 و سيد محمد حجت كوهكمري، كتاب البيع، ص 186.

[7]. « والمراد من بقاء الطبيعي والمالية بعد تلف العين هو البقاء عرفاً لا عقلاً وقد حكم العرف بأن المهمة توجد بوجود فردٍ ما و تنعدم بعدم جميع الأفراد وليس ذلك إلا لاجل أن الطبيعي بنظر العرف شئ واحد باقي بقاء فردٍ ما كما هو رأي الرجل الهمداني. وهذا هو المبني لجريان الإستصحاب في القسم الثاني والثالث من الكلّي وإلا فعلي حكم العقل الدقيق البرهاني أن الطبيعي كما يوجد بوجود فردٍ ما ينعدم بعدم فردٍ ما فلا يجري الاستصحاب لعدم العلم بالحالة السابقة » الإمام الخميني، كتاب البيع، ج 1، صص 483 و 484.